

آنها که گاه به واسطه ناتوانی‌های جسمانی و فقدان سلامتی‌شان، محکوم به تنهایی درونی هستند. آدم‌هایی سرگشته و جا مانده در گذشته.

داستان «چند ثانیه تا انتها» را مردی نابینا که در آستانه مرگ است، روایت می‌کند. همین موقعیت برای او امکان دیدن اطراف و اطرافیانش را فراهم می‌کند. «بر بلندای سکوت» داستان دو دوست است. دو زن با سرنوشت‌های متفاوت و تناقض‌های درونی. سردی، برف و زمستان موتیف تکرارشونده اغلب داستان‌های این مجموعه است؛ عصری که شخصیت‌ها در مواجهه با آن، سردی درونی و روابط‌شان با خانواده و جامعه را آشکار می‌کنند. زبان و نثر این مجموعه، بسیار تمیز و روان است. به گونه‌ای که مخاطب به راحتی با متن ارتباط برقرار کرده و با شخصیت‌ها همذات‌پنداری می‌کند. این مجموعه را نشر نیستان منتشر کرده است.



برای «باخه یعنی لاک پشت» به قلم الهام اشرفی

آدم‌هایی که در لاک خود فرو رفته‌اند



سعیده اسداللهی

منتقد ادبی

الهام اشرفی، دانش‌آموخته رشته ادبیات فارسی در مقطع کارشناسی است. وی دست‌ور زبان فارسی را می‌شناسد و بیش از پنج سال است که با وسواس و دقتی قابل توجه به ویراستاری مشغول است. اشرفی شیوه روایت و داستان‌پردازی هوشمندانه را به واسطه مطالعات فراوانی که در زمینه ادبیات داستانی و دانش علوم انسانی داشته، بلد است. وی شناخت درستی از جامعه مدرن امروزی دارد و نیاز مخاطب کنونی گرفتار مدرنیته را به خوبی درک می‌کند.

مجموعه داستان «باخه یعنی لاک پشت» شامل ۱۱ داستان کوتاه است. داستان‌هایی با روایتی نزدیک به هم؛ روایتی که جهانی مستقل می‌سازد. استقلال در عین وحدت؛ وحدتی که گاه از جنس مکان است و گاه از جنس آدم‌ها. مکان‌مندی این داستان‌ها بسیار حائز اهمیت است و اشرفی به خوبی از پس پرداختن به این مهم برآمده است. مجتمع مسکونی که بستر دو داستان ابتدایی این مجموعه و چند داستان دیگر است، عامل پیوند شخصیت‌ها و سیال بودن آنها در گذشته، حال و آینده نیز است. البته پیوستگی داستان‌ها به جهت

نظرگاه

چند خط برای «زوربای یونانی» اثر «نیکوس کاوانتزاکیس»

لطفا کمی زندگی کنید!



شمسی جلفا

مرورنویس

«زوربای یونانی» اثر نیکوس کاوانتزاکیس، رمانی که بی‌شک در ذهن خواننده جایگاه ویژه‌ای دارد. با خواندن کتاب، متوجه می‌شویم که نباید گول ظاهر القبای متن زوربای یونانی را خورد و سطحی قضاوت کرد. زوربای یونانی یک کتاب فلسفی است و کمتر کسی پیدا می‌شود که فلسفه زندگی شخصیت اصلی کتاب را دوست نداشته باشد و او را ستایش نکند.

این کتاب از زبان یک نویسنده روشنفکر، جوانی که اسمش را هم نمی‌دانیم، روایت می‌شود. کسی که در لای کتاب‌های زیادی که خوانده به جست‌وجوی حقیقت و به دنبال یافتن معنای زندگی است. شخصیتی که کامل نیست اما در برهه‌ای از زندگی‌اش با مردی ۵۰ ساله روبه‌رو می‌شود که فلسفه زندگی او را عوض می‌کند.

زوربا، شخصیتی که همیشه مرد میدان بوده و از زندگی نهایت استفاده را برده است، خاطره‌های زیادی دارد و در هر موقعیتی می‌تواند خاطره‌ای شیرین و شنیدنی نقل کند. او مردی است که به معنای واقعی کلمه در لحظه زندگی می‌کند. در مورد آینده هیچ فکری نمی‌کند، حوادث گذشته را به سرعت از یاد می‌برد و همه وجودش زمان حال است. اگر کار کند با تمام وجود کار می‌کند. اگر کسی را دوست داشته باشد، با همه وجودش دوستش دارد و اگر سنتور بنوازد، غرق آن می‌شود.

زوربا در هر چیزی جهان بینی خاص خودش را دارد. او زیاد فکر نمی‌کند، به چربی کار و سبک و سنگین کردن ماجراها اهمیت نمی‌دهد و به این که منطق چه حکمی می‌کند، توجهی ندارد و فقط کار خودش را می‌کند.

زوربا فلسفه زندگی‌اش را خود تعیین می‌کند. او نگاه بدبینی به زن دارد که عقایدش را از پدر بزرگش به ارث برده است. او

هیچ وقت در مورد زن خوب صحبت نمی‌کند و می‌توان به جرات گفت که زوربای یونانی، کتابی زن ستیز است که هر زن باید یک بار آن را بخواند.

زوربا به معنای واقعی کلمه، به استقبال زندگی و ماجراهای آن رفته، به جاهای مختلفی سفر کرده و کارهای بسیار زیادی انجام داده که فلسفه او، حاصل همین تجربیاتش است و بیشتر از هر چیزی به ارباب جوان خودش درس درست زندگی کردن می‌دهد. درس خوشحال بودن و نادیده گرفتن اتفاقات بد می‌دهد؛ این همان چیزی است که در دنیای امروز به شدت به آن احتیاج داریم.

ما در یک دوره و زمانی زندگی می‌کنیم که جوانان ما به جای آن‌که از جوانی خود لذت ببرند و مشغول کسب تجربه و زندگی کردن باشند، به این فکر می‌کنند که در آینده می‌خواهند چگونه روزگار بگذرانند. هیچ‌کس به این فکر نمی‌کند که شاد زندگی کند، در لحظه زندگی کند و از این دنیا لذت ببرد.

کتاب زوربای یونانی تلنگری جدی است برای کسانی که غرق زندگی مادی شده و در گرداب تعصب‌های بی‌مورد گرفتار



زوربا در هر چیزی

جهان بینی خاص

خودش را دارد.

او زیاد فکر

نمی‌کند، به چربی

کار و سبک سنگین

کردن ماجراها

اهمیت نمی‌دهد

و به این که منطق

چه حکمی می‌کند،

توجهی ندارد و

فقط کار خودش

را می‌کند

شدند، نیز برای کسانی که فکر خود را زندانی افکار دیگران کرده و همچنین برای آنانی که معنای زندگی را از لای کتاب‌ها بیرون می‌کشند. الکسیس زوربا، به همه این افراد می‌گوید که لطفا کمی هم زندگی کنید.

